

بسم الله الرحمن الرحيم

99/10/21

موضوع: خطبه 92 نهج البلاغه در اثبات امامت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

سرکردگان شبکه های وهابی منتظر انتقام ما باشند!!

خطبه 92 نهج البلاغه و رد ادعای امامت غیرالهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

اجازه بدهید عزیزان اهل سنت روی خط تماس شبکه بیایند!!

دستور صریح پیامبر اکرم بر مقابله با فتنه قاسطین و مارقین و ناکثین!

صلح امام حسن (علیه السلام) مقدمه قیام سرنوشت ساز امام حسین (علیه السلام)

تماس بینندگان برنامه

«فدک»؛ هبه ای که به زور غصب شد!!

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

چشمی شبیه چشم تو گریان نمی شود

زهرا حریف چشم تو باران نمی‌شود

برخیز و باز مادریات را شروع کن

فضه حریف گریه طفلان نمی‌شود

بدجور جلوه کرده کبودی چشم تو

طوری که زیر دست تو پنهان نمی‌شود

معجز بزن کنار و علی را نگاه کن

خورشید زیر ابر که تابان نمی‌شود

فهمیده‌ام ز سرفه سنگین سینه‌ات

امشب نفس کشیدنت آسان نمی‌شود

عرض سلام و ادب و احترام داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». همچنین عرض تسلیت به مناسبت ایام جانسوز شهادت بی بی دو عالم حضرت صدیقه شهیده (سلام الله علیها).

امشب هم این افتخار را داریم با برنامه «حبل المتین» مهمان دیدگان پرفروغتان باشیم. برنامه‌ای که این افتخار را داریم تا در محضر استاد گرانقدر و بزرگوار حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم. ان شاءالله امشب هم بتوانیم از محضر ایشان نهایت استفاده را ببریم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستید و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت روزافزون برای همه عزیزان آرزومندم.

سرکردگان شبکه های وهابی منتظر انتقام ما باشند!!

ایام شهادت جانسوز و مظلومانه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

همچنین سر بردن تعدادی از عزیزان شیعه افغانستانی ما در پاکستان که در معدن سنگ بودند توسط وهابیت که به صورت دلخراش از میان اهل سنت جدا کردند و سر بردند، به خانواده‌های گرامی آنها تسلیت عرض می‌کنیم و نابودی وهابیت از صفحه گیتی را برای همیشه از خداوند عالم آرزو می‌کنیم.

اگر دوستان بتوانند به سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنند، تصویر این عزیزان را با عنوان "جنایت هولناک تکفیری‌ها علیه شیعیان پاکستان" خواهند دید.

چند نفر از شیعیان را از میان اهل سنت جدا کردند، دست‌ها و پاهایشان را بستند، سرشان را بردند، جنازه آنها را در گوشه‌ای انداختند و با افتخار هم این جنایت را به عهده گرفتند.

مادامی که وهابیت در کره زمین باقی است، قطعاً برای مسلمانان اعم از شیعه و سنی و مسلمان و غیر مسلمان امنیتی نخواهد بود. وهابیت در هر فرصت مناسبی بدترین ضربه‌های خود را به مسلمانان و اسلام خواهند زد.

اگر در یک جمله بگوییم: وهابی ها دشمن اسلام هستند، نه اینکه تنها دشمن شیعه باشند!! اگر عزیزان به یاد بیاورند، در هفته اول که موصل را تصرف کردند، چندین امام جمعه محترم اهل سنت را اعدام کردند و هزار و هفتصد دانشجوی شیعه را سر بریدند.

جنایات وهابیت در پاکستان و عراق کاملاً مشخص و روشن است. در حال حاضر این افراد به اروپا و آمریکا برگشتند و چه بسا فردا در ارمنستان که توسط بعضی از مرتجعین و خودباختگان و ریاست طلبان منطقه حضور پیدا کردند، شاهد جنایاتشان خواهیم بود.

ما روح والای «شهید سلیمانی» را گرامی می‌داریم. آن بزرگوار توانست بزرگترین ضربه مهلک را بر پیکره وهابیت در منطقه بزند.

اربابان وهابیت، استکبار جهانی تحمل این را نداشت که نوکران بی مزد و اجر آنها دواش توسط این مرد و مخلص نابود شود. به همین خاطر او را به شهادت رساندند.

قطعاً خون شهیدانی امثال «شهید سلیمانی» می‌جوشد و صدها و هزاران و میلیون‌ها «سلیمانی» پرورش می‌دهد. سیاستمداران آمریکا و صهیونیسم این را بدانند که بعد از این، امنیتی در منطقه نخواهند داشت.

وهابیت و شبکه‌های مزدور وهابیت نسبت به شیعه می‌تازند، نسبت به ائمه اطهار جسارت می‌کنند، نسبت به حضرت صدیقه طاهره جسارت می‌کند، نسبت به نظام و رهبری و امام خمینی جسارت می‌کنند.

این افراد بدانند که چندان دور نیست که روزی تمام فضای مجازی بنویسند: "امثال «خدمتی» و «هاشمی» و دیگر کارشناسان شبکه‌های وهابی همانند «روح الله زم» امروز صبح به دار اعدام آویخته شدند."

این افراد بدانند که صبر و حلم خداوند عالم حد و حدودی دارد. فرمایش خداوند متعال در قرآن کریم که می‌فرماید:

(إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ)

مسلماناً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

سوره سجده (32): آیه 22

بر بالای سر وهابیت و عوامل آنها هست. شبکه‌های وهابی هرچه می‌خواهند بتازند، اما بدانند تاختن آنها جز اینکه بر پرونده خودشان سنگینی بیفزاید و جرم آنها را افزون کند چیز دیگری نخواهد بود.

ان شاءالله در آینده آن روز را هم مشاهده خواهیم کرد که وهابیت هم گرفتار انتقام الهی شده‌اند.

ایام، ایام فاطمیه است. ما به جهت اینکه خودمان و شبکه و بینندگان عزیز و دین و دنیا و آخرت خود را بیمه حضرت صدیقه طاهره کرده باشیم، یادی از مصائب آن بزرگوار کنیم.

ان شاءالله از شب جمعه مراسم فاطمیه دوم شروع خواهد شد. ان شاءالله ما خدمت عزیزانمان هستیم و این تحدی‌ها و یاوه سرایی‌های شبکه‌های وهابی را هم پاسخ خواهیم داد و آنچنان مشت محکمی بر دهان آنها خواهیم زد که تا آخر عمر نتوانند فراموش کنند.

ز دست مردم یثرب چه آمد بر سرت مادر

که مرگ خویش را کردی طلب از داورت مادر

از این پهلو به آن پهلو مپیچ ای غم گسار من

مبادا صدمه ببند زخم‌های پیکرت مادر

تو بین دشمنان کردی حمایت از علی من هم

جدا یک دم مگردم از کنار بسترت مادر

تو کردی پاک از چشم علی اشک غم و من هم

بگیرم اشک مظلومی ز چشمان ترت مادر

نه تنها من، در و دیوار این غم خانه می‌گرید

گهی بر تو، گهی بر غصه‌های رهبرت مادر

ألا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

جناب مرعشی عزیز ما در خدمت حضرتعالی هستیم.

مجری:

سلامت باشید، خیلی استفاده کردیم و خیلی زیبا فرمودید. تا در همین حال و هوا هستیم، یک میان برنامه ببینیم و ان شاء الله برگردیم در خدمت شما خواهیم بود.

یا مولاتنا یا فاطمة أغيثنا

عرض سلام مجدد داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

همانطور که تا اینجای برنامه از موضوع برنامه باخبر بودید و عزیزان شبکه و برنامه «حبل المتین» را پیگیری می‌کردند، آگاه هستند که این افتخار را داشتیم از محضر حضرت استاد راجع به بحث خلافت انتصابی امیرالمؤمنین می‌شنیدیم.

حضرت استاد مفصلاً مدارک و دلایلی ارائه دادند که تمام آنها هم به صورت معتبر نشان داده می‌شد و همه شما هم در جریان قرار می‌گرفتید، کأنّ خودتان داشتید این پژوهش را انجام می‌دادید.

الحمد لله در این برنامه همه ما بینندگان این توفیق را داریم که کائنات خودمان نشستیم و داریم قضاوت می‌کنیم، زیرا همگی از اصل کتاب‌ها تمامی مدارک را می‌بینیم.

حضرت استاد تأکید فرمودند و برای ما اثبات شد که دلایل متعددی هست در اینکه خلافت امیرالمؤمنین انتصابی هست و انتخابی بودن با بیان‌های مختلف از جانب امیرالمؤمنین و رسول گرامی اسلام رد شده است. چیزی که بسیار روی آن تأکید شد، مسئله انتصابی بودن بود که الحمد لله همگی با هم دیدیم. در کنار این موضوع، حضرت استاد مفصلاً اشاره می‌فرمودند که ممکن است چنین شبهه‌هایی در اینجا پیش بیاید و اصطلاحاً «دفع دخل مقدر» می‌کردند.

حضرت استاد مرتب می‌فرمودند که اگر کسی فلان شبهه را مطرح کند ما اینطور پاسخ خواهیم داد. ما در ادامه به علل عدم قیام حضرت رسیدیم که این هم در راستای همان موضوع بود.

از این لحظه به بعد قرار است به سراغ مرکز اصلی استناد و استدلال‌هایی که مخالفین انجام می‌دهند برویم.

خطبه 92 نهج البلاغه و رد ادعای امامت غیرالهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

بسیار مشاهده می‌شود وهابی‌ها و وهابی زده‌هایی که شیعه نما هستند، این قضیه را مطرح می‌کنند و بارها می‌گویند که امیرالمؤمنین در خطبه 92 وقتی فرمودند:

«دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي»

این خود دلالت بر این می‌کند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) داشتند خلافت انتخابی را بیان می‌کردند.

حال می‌خواهیم به سراغ خطبه 92 «نهج البلاغه» برویم و از حضرت استاد راجع به اصل خطبه‌ای که مستمسک مخالفین قرار می‌گیرد، موشکافانه با بررسی‌های خاص حضرت استاد بنشینیم و ببینیم بیان و فرمایش شیوای ایشان راجع به این خطبه چیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از اینکه خداوند عالم این توفیق را به ما عنایت کرده است و ما را تابع اهل بیت بزرگوار قرار داده است، خدا را شاکر هستیم و کارمان را به خداوند متّان می‌سپاریم. همانطور که عزیزمان هم اشاره داشتند، در رابطه با اینکه امیرالمؤمنین امامت و خلافت خود را الهی می‌داند یا انتخابی می‌داند مطالبی عرض می‌کنیم.

این که علی بن ابی طالب خود را منصوب پیغمبر اکرم و خداوند متعال می‌داند یا انتخاب شده مردم می‌داند، نکته‌ای است که ما باید نسبت به آن دقت بیشتری داشته باشیم و این مسائل را حلّاجی کنیم.

همانطور که عزیزمان هم اشاره کردند، وهابی‌ها و بعضی از آقایان شیعه نمای وهابی صفت در فضای مجازی بحثی مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه از بعضی خطبه‌های «نهج البلاغه» می‌توان استفاده کرد که امیرالمؤمنین خلافت خود را انتخابی می‌دانند!

بنده این خطبه را از «نهج البلاغه» برای عزیزان بیاورم تا ملاحظه بفرمایند. بنده امروز به دورنمایی از این خطبه اشاره می‌کنم زمانی که مردم بعد از قتل عثمان می‌خواستند با امیرالمؤمنین بیعت کنند، حضرت فرمود:

«دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید.

آیا مراد از فرمایش حضرت این بود که من خلیفه منصوب نیستم یا امامت من الهی نیست؟! خیر. فرمود:

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ»

که روی به کاری داریم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد.

«لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

نه دل‌ها را در برابر آن طاقت شکیبایی است و نه عقل‌ها را تاب تحمل.

حضرت به صراحت می‌فرماید من احساس می‌کنم قلب‌های افرادی که برای بیعت با من آمده‌اند، توانایی عدالت من را ندارند و عقل‌های شما کشش دستورات الهی مرا ندارند.

«وَ إِنِّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحْجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشیده و راه‌های روشن ناشناخته مانده.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

مراد از فرمایش حضرت این است که در این بیست و پنج سال حجت‌های الهی و سنت الهی رفته و به جای آن سنت‌های باطل جایگزین شده است.

بنده در جلسه گذشته هم عرض کردم وقتی امیرالمؤمنین می‌فرمایند نماز تراویح بدعت است، سپاهیان و یاران حضرت فریاد می‌زنند: علی بن ابی طالب ما را از نماز نهی می‌کند و سنت عمر بن خطاب را از بین می‌برد!!

آیا پیغمبر اکرم در عصر خودشان نماز تراویح خواندند؟! آیا در این خصوص حدیث و روایتی داریم؟! آیا در زمان ابوبکر نماز تراویح می‌خواندند؟! پاسخ این قضیه بسیار ساده است و آن اینکه نماز مستحبی به جماعت خوانده نمی‌شود!!

فرمود:

«لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَتَّبِثُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید اگر دعوتتان را اجابت کنم، با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می‌دانم.

حضرت با مردم اتمام حجت کردند و به صراحت فرمودند: اگر خلافت را به عهده بگیرم بر طبق آنچه از کتاب خدا و سنت راستین پیغمبر اکرم می‌دانم با شما برخورد خواهم کرد، نه آنچه در گذشته بوده است.

«وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَثِبِ الْعَاتِبِ»

نه به سخن کسی که در گویشم زمزمه می‌کند گوش فرا خواهم داد و نه به سرزنش ملامتگران خواهم پرداخت.

حضرت روشن و واضح فرمودند که من از همه شما به کتاب الله و سنت پیغمبر اکرم اعلم هستم. سپس می‌فرماید: اگر حاضرید که من آنچه خودم از کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم می‌دانم پیاده کنم، بیعت شما را می‌پذیرم.

حال اگر می‌خواهید با من بیعت کنید به طوری که هر روز هرکدام خواهش و درخواستی خلافت سنت پیغمبر اکرم از من داشته باشید، از شما نخواهم پذیرفت و به سراغ دیگری بروید.

«وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ»

اگر مرا به حال خود رها کنید، من نیز چون یکی از شما خواهم بود.

اگر من مسئولیت در جامعه نداشته باشم، پاسخگو هم نیستم. زمانی که مسئولیت داشته باشم، نزد خداوند متعال و پیغمبر اکرم و جامعه مسئول هست.

در مقابل زمانی که بینم مردم توانایی و قدرت پیاده کردن عدالت را ندارند و هر روز بهانه گیری می‌کنند و هر روز مطلب تازه‌ای درخواست می‌کنند، من کنار می‌روم و هرکسی را دوست دارید انتخاب کنید. من در حد توانم همانند بیست و پنج سال گذشته آنچه به صلاح اسلام و مسلمین هست، دریغ نخواهم کرد.

مجری:

بنابراین اصلاً کلام در اینجا کلام جدیدی نیست و همان چیزی است که قبل از خلافت عثمان هم مطرح شده بود. قبل از خلافت عثمان هم امیرالمؤمنین نپذیرفتند با این شروط در مسند بنشینند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. حضرت می‌فرمایند همانطور که من در گذشته آنچه به صلاح اسلام و مسلمین بود به عنوان یک مسلمان دریغ نکردم، از این به بعد هم دریغ نخواهم کرد.

من اگر در کنار باشم بهتر از این است که در رأس باشم، زیرا شما توانایی اجرای عدالت مرا نخواهید داشت.

حضرت در اینجا هفت نکته را بیان فرموده است. ما همانند خطبه دوم می‌خواهیم روی تک تک فرمایشات حضرت تحلیل عمیق و موشکافانه داشته باشیم.

جوانان شیعه، عزیزان روحانی و بزرگواران ما دقت داشته باشند که وقتی این شبهه را مطرح می‌کنند، باید با تحلیل و فرازاها و پیامی که این خطبه دارد آشنا شوند.

نکته اول این است که حضرت شورش سیاست بازان و ریاست طلبان را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَتَّبِعُهُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد و دل‌ها نسبت به آن استوار و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌ماند، زیرا قبول زمامداری در این شرایط بسیار مشکل و طاقت فرساست.

نکته دوم تأثیرگذاری بدعت‌های گذشتگان است. عزیزان خوب دقت کنند که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

ابره‌های تیره و تار افق‌ها را پوشانیده.

مراد از فرمایش حضرت این است که ناعدالتی‌ها، نابرابری‌ها، ظلم‌ها و بعضی مسائل دیگر افق‌های روشن اسلامی را تیره و تار کرده است و حقیقت اسلام پشت ابر سیاه مخفی شده است.

«وَالْمَحْجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

و راه مستقیم حق در این فضای ظلمانی ناشناخته باقی مانده است.

ما مفصل عرض خواهیم کرد آقایان احادیث پیغمبر اکرم را آتش زدند و ناقلین حدیث رسول گرامی اسلام را شلاق زدند و به زندان انداختند.

«ابوهریره» می‌گوید: اگر من روایت‌هایی که امروز نقل می‌کنم را در زمان خلیفه دوم نقل می‌کردم، سر مرا با شمشیر می‌شکافت!!

نکته سوم قاطعیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در عمل به اسلام راستین محمدی و احیای ارزش‌های اسلامی است. امیرالمؤمنین در اینجا به صراحت و زیبا مطالب خود را بیان می‌کنند و می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

اگر من دعوت شما را بپذیرم، مطابق آنچه خود می دانم با اصول حق و عدالت با شما رفتار خواهم کرد.

نکته چهارم دست رد زدن به سینه شکارچیان اموال و مناصب است. امیرالمؤمنین در این فراز می فرماید:

«وَلَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ»

و هرگز به سخن این و آن گوش فرا نخواهم داد.

نکته پنجم بی توجهی حضرت به سرزنش گران بی تقوا و دنیا پرست است. امیرالمؤمنین می فرماید:

«وَعَثِبَ الْعَاتِبِ»

هرگز سرزنش سرزنش کنندگان را نخواهم شنید.

افراد هرچقدر می خواهند علی بن ابی طالب را سرزنش و مذمت کنند که چرا برای غلام من به همان اندازه من سهمیه از بیت المال داده است!!

مگر می شود من که این همه سابقه دارم و در جنگ ها شرکت کردم و جزو السابقون هستم، به اندازه غلامم از بیت المال سهم ببرم!

این قضایا برای این افراد قابل قبول نیست. امیرالمؤمنین می فرماید: بیت المال متعلق به مسلمانان است. تمام مسلمانان در بیت المال شریک هستند و همه هم یکسان سهم می برند!

در اینجا دیگر مهم نیست که شما جزو السابقون هستید، در بیعت رضوان بودید یا در جنگ شرکت کردید و این شخص در سال آخر مسلمان شد. امروز بیت المال متعلق به تمامی افرادی است که شهادتین بر زبان جاری می کنند.

مجری:

تمامی تبعیض‌های ناروایی که خلفای گذشته داشتند، تمام شد و افرادی که بد عادت شده بودند دیگر باید عادات خود را ترک کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. آن مسائل دیگر همگی از بین خواهند رفت. حضرت به صراحت می‌فرماید که من به هیچ وجه این حرف‌ها را گوش نمی‌دهم.

نکته ششم همکاری با خلیفه منتخب در راستای احیاء اسلام و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است. حضرت در این خصوص می‌فرماید:

«وَأِنْ تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ»

اگر خلیفه‌ای را طبق میل خود انتخاب کنید، من به عنوان یک شهروند در تمام دستوراتی که مربوط به جامعه اسلامی هست از شما مطیع‌تر هستم.

اگر آن حاکم به غلام من «قنبر» هزار درهم بدهد و به من هزار و صد درهم بدهد، قطعاً آن صد درهم را نمی‌پذیرم. اگر حاکم بین من که خلیفه دوم در حق من فرمود:

«و الله لو لا سيفه لما قام عمود الإسلام»

به خدا سوگند اگر شمشیر علی نبود پرچم اسلام برافراشته نمی‌شد.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق /

مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 12، ص 82، باب نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه

و کسی که سال آخر مسلمان شده است فرق بگذارند، من قبول نمی‌کنم. هر حاکمی بخواهد عدالت را رعایت کند، برای قبول عدالت از همه شما مطیع‌تر هستم.

شاید شما اعتراض کنید، اما اگر خلیفه‌ای که انتخاب کردید عدالت را در جامعه پیاده کند و به عدالت رفتار کند من تابع عدالت او هستم.

نکته هفتم در حاشیه بودن و همکاری ضروری است، نه مسئولیت دارد و نه پاسخگو است. امیرالمؤمنین می‌فرمایند:

«وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»

شاید از شما شنواتر و مطیع‌تر نسبت به رئیس حکومت و والیان امر در حفظ کیان اسلام و منافع مردم بوده باشم.

من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر از آن است که امیر و رهبر باشم، زیرا اگر امیر باشم و با من مخالفت کنید کافر می‌شود.

اگر به صراحت می‌فرماید اگر من در کنار و به عنوان مشاور باشم، به نفع شماست. شما طاقت عدالت مرا ندارید و فردا شورش خواهید کرد و از من درخواست‌های نامشروع خواهید داشت. من هم شخصی نیستم که به درخواست‌های نامشروع پاسخ بدهم.

حضرت می‌فرماید به جهت اینکه مسئول نیستم، به عنوان یک مسلمان و شهروند در کنار هستم. زمانی که مسئولیت ندارم، پاسخگو هم نیستم.

پاسخگویی تابع مسئولیت است. در این صورت دیگر کسی به من اعتراض نمی‌کند که چرا در جامعه چنین و چنان شد. به من چه مربوط است! مگر من مسئول هستم؟! مگر من این بی‌عدالتی را انجام دادم؟! مگر من

این کارهای زشت و نابرابری‌ها را در میان مسلمانان پیاده کردم؟! شما بروید از هرکسی که این نابرابری‌ها را در جامعه پیاده کرده است بازخواست کنید. من که پاسخگوی ناعدالتی‌های دیگران نیستم.

این هفت نکته در خطبه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که هرکدام از آنها نیاز به بررسی عمیق و گسترده دارد و برای هرکدام هم شاهد و دلیلی از منابع آقایان اهل سنت داریم.

ما قول می‌دهیم حتی المقدور از منابع شیعه استفاده نکنیم، مگر موارد خاص و ضروری به عنوان تأیید در این هفت پیامی که خطبه 92 «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین دارد.

مجری:

احسنتم، خیلی زیبا فرمودید. بحث طوری است که حضرت استاد همان ابتدا یک دورنمای کلی از بحث را تقدیم می‌کنند تا بدانیم کجای بحث هستیم و ان شاءالله می‌خواهیم وارد تک تک این موضوعات شویم.

الحمدلله این قول را هم از حضرت استاد گرفتیم که تک تک اینها را به تنهایی بررسی کنیم و ببینیم چه پیامی برای ما دارد. چه بهتر که بتوانیم اینها را طوری بررسی کنیم که قابل احتجاج باشد.

قابل احتجاج بودن به این نحو است که بتوانیم از کتب وهابیت که بارها و بارها این کلمات را از قدمای خودشان نشخوار می‌کنند، احتجاج کنیم و بتوانیم پاسخگوی این شبهات باشیم.

حضرت استاد شروع کنیم و طوری پیش برویم که بتوانیم به تماس‌ها هم برسیم. نسبت به اولین موردی که حضرتعالی فرمودید، اولین جمله این بود:

«فَرَأَى مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَتَّبِعُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

در این نکته ورود پیدا کنیم و ببینیم که تا چه زمانی طول می‌کشد.

اجازه بدهید عزیزان اهل سنت روی خط تماس شبکه بیابند!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده این نکته را به طور خلاصه عرض می‌کنم، زیرا هم سؤالات هفته گذشته باقی مانده است و باید به آنها پاسخ بدهیم و هم اینکه بنده دوست دارم عزیزان روی خط بیایند و ما پاسخ سؤالاتشان را بدهیم.

بنده از عزیزان شیعه تقاضا دارم سؤالاتشان را به اختصار بیان کنند و اجازه بدهند که عزیزان اهل سنت یا کسانی که تفکر ضد شیعی دارند، روی خط بیایند.

آمدن این عزیزان روی خط دو فایده دارد؛ فایده اول این است که این شبهات در فضای مجازی و رسانه‌ها مطرح است، به طوری که به تعبیر مقام معظم رهبری فضای مجازی به قتلگاه جوانان تبدیل شده است.

وقتی جواب این شبهات داده می‌شود، عزیزان شیعه ما یاد می‌گیرند که در فضای مجازی چطور جواب بدهند. این فایده اول است.

ما تأکید داریم نود درصد آقایان اهل سنت یا وهابیت روی خط بیایند و حرف‌هایشان را مطرح کنند، زیرا جوابی که داده می‌شود برای عزیزان شیعه ما ملاک و معیاری باشد.

فایده دوم این است که این آقایان خود را حق مطلق می‌دانند. آن‌ها به چیزی که از پدران و اجدادشان به عنوان یک عقیده مسلم و قطعی فراگرفته‌اند، معتقد هستند.

وقتی شبهاتی مطرح می‌شود، ما در مقام جواب تلاش می‌کنیم هم جواب حلی بدهیم و هم جواب نقضی بدهیم. این روش دو فایده دارد. فایده اول این است که این افراد به این نتیجه می‌رسند که شیعه برای خود دلیل و منطق و حجت دارد و بسیاری از بدبینی‌ها برطرف می‌شود و از بین می‌رود.

بعضی افراد شیعه را با توجه به تبلیغات وهابیت مشرک و خارج از اسلام می‌دانند و فکر می‌کنند که شیعیان منطق ندارند، روایت ندارند، دلیل ندارند!!

اولاً بدبینی‌ها از بین می‌رود و تمام می‌شود. اگر شما برای خودتان دلیل دارید، شیعه هم برای خودش دلیل دارد و بر مبنای این دلیل و حجت به این امور معتقد است.

بنابراین فایده اول این است که حداقل درگیری‌ها و بدبینی‌ها و تکفیرها و سوءظن‌ها برداشته می‌شود. فایده دوم این است که وقتی این آقایان می‌بینند، شبهاتشان جواب حلی و نقضی دارد، نقطه آغازی می‌شود تا تحقیق و بررسی کنند. همین تحقیق و بررسی پنجاه درصد موفقیت را برای ما و این عزیزان به دنبال دارد.

ما بارها گفتیم که اگر بتوانیم در برنامه‌ها و کلاس‌ها و سخنرانی‌ها برای عزیزان مخالف شیعه این بستر را فراهم کنیم تا تحقیق و بررسی کنند و طبق آیه هفدهم و هجدهم سوره مبارکه زمر که می‌فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

آن‌ها را احسن القول انتخاب کنند. این بالاترین موفقیت برای ماست.

مجری:

الحمد لله حضرتعالی بارها و بارها اشاره فرمودید شیعیان عزیز تماس می‌گرفتند و دلخوری خود را در قالب انتقاد بیان می‌کردند که چرا به ما بیشتر فرصت نمی‌دهید.

الحمد لله حضرتعالی مستدل و مستند پاسخ دادید، طوری که عزیزان شیعه هم قطعاً زمانی که تماس می‌گیرند خودشان پیگیر این هستند که مکتب اهل بیت رواج پیدا کند.

الحمد لله استاد در این جلسه هم بسیار عالی اشاره فرمودند که همین کار شما که اجازه می‌دهید و مختصرتر بیاناتتان را می‌فرمایید، باعث می‌شود همین فوایدی که حضرت استاد فرمودند را حتماً به دنبال داشته باشد و شما در همین اختصار معجور خواهید بود.

بسیار خوب، حضرت استاد کلامتان را راجع به نکته اول بشنویم.

دستور صریح پیامبر اکرم بر مقابله با فتنه قاسطین و مارقین و ناکثین!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در نکته اول حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ»

ما به استقبال یک سری شورش‌ها و درگیری‌هایی می‌رویم که دارای چهره‌های مختلف و رنگ‌های گوناگون است.

«لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

قلب‌ها توانایی هضم آن را ندارد و عقل‌ها هم در آنجا ثابت نمی‌ماند.

برداشت من این است که اگر ما حوادث همین پنج سال خلافت امیرالمؤمنین را مورد ملاحظه قرار بدهیم و شورش‌هایی که انجام شد و قیام‌ها و جنگ‌هایی که ایجاد شد و مسلمان‌کشی که آغاز شد را مطالعه کنیم، برای اثبات سخن حضرت کافی است.

حضرت می‌بینند بعضی از افرادی که برای بیعت آمده‌اند و به باغ می‌روند و دست حضرت را می‌گیرند، امیرالمؤمنین خطاب به آن‌ها می‌فرماید: اگر کسی می‌خواهد با من بیعت کند، باید به مسجد بیاید و جلوی مردم بیعت کند.

امیرالمؤمنین می‌داند که بعضی از بیعت شکنان فردا خواهند گفت که ما با علی به میل خودمان بیعت نکردیم، بلکه شمشیر در گردن ما گذاشتند و خنجر بر حلقوم ما فرو کردند تا بیعت کردیم.

همان افرادی که برای بیعت به بیرون مدینه رفته بودند، اما در مسجد بیعت کردند بیعت شکنی کردند. نگاه امیرالمؤمنین به فرمایشات رسول اکرم است.

پیغمبر اکرم به حضرت می‌فرماید: وقتی تو حکومت را به دست بگیری، دست‌های مختلف با تو مخالفت می‌کنند و کارشان با تو به ستیز و جنگ و قتال کشیده می‌شود. تنها درگیری لفظی و قهر کردن نیست، بلکه لشکرکشی و کشت و کشتار است.

مشاهده کنید در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» جلد سوم صفحه 150 تعبیری از «ابو ایوب انصاری» نقل شده است که می‌گوید:

«أمر رسول الله علی بن أبی طالب بقتال الناکثین والقاسطین والمارقین»

مشاهده کنید این قضیه مربوط به زمان خلافت عمر بن خطاب است و امیرالمؤمنین هنوز خلافت را به عهده نگرفته‌اند. این نکته خیلی ظریفی است. «ابو ایوب انصاری» در زمان خلافت عمر بن خطاب گفت:

«أمر رسول الله علی بن أبی طالب بقتال الناکثین والقاسطین والمارقین»

پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب دستور داد با کسانی که بیعت شکنی کردند و علیه حضرت قیام کردند و از دین بیرون شدند و حضرت را تکفیر کردند قتال کند.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج

دقت داشته باشید که «ناکثین» اشاره به جنگ جمل و «قاسطین» اشاره به جنگ صفین و «مارقین» اشاره به خوارج و جنگ نهروان است.

این روایت قبل از آنکه امیرالمؤمنین خلافت را به عهده بگیرد، در میان صحابه مشهور بوده است. جالب است که آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» جلد هفتم صفحه 238 همین تعبیر را از قول امیرالمؤمنین می‌آورد:

«عهد إلى رسول الله في قتال الناكثين والقاسطين والمارقين»

پیغمبر اکرم با من عهد کرده و به من وصیت کرده است در قتال ناکثین و قاسطین و مارقین.

حضرت در روایت دیگر می‌فرماید:

«أمرت بقتال الناكثين»

پیغمبر اکرم به من دستور داده است که با بیعت شکنان قتال کنم.

«هیثمی» در مورد سند می‌نویسد:

«رواه البزار والطبرانی فی الأوسط وأحد إسنادی البزار رجاله رجال الصحيح غير الربيع بن سعيد ووثقه ابن حبان»

بزار و طبرانی این روایت را نقل کرده‌اند. رجال یکی از سندهای بزار صحیح است، غیر از ربیع به سعید که ابن حبان او را توثیق کرده است.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - 1407، ج 7، ص 238، باب فیما کان بینهم یوم صفین رضی الله عنهم

نهایتاً این روایت «حسن» است. علمای اهل سنت در مورد روایت حسن معتقدند:

«والحسن كالصحيح في الاحتجاج»

تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، دار النشر:

مكتبة الرياض الحديثة - الرياض، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف ج 1، ص 160

همچنین در کتاب «الفتح الرباني» یکی از فتاوی «امام شوکانی» هست. امروزه وهابیت برای ایشان احترام زیادی قائل هستند به طوری که کتاب‌های ایشان در عربستان سعودی مرتب چاپ می‌شود. ایشان می‌نویسد:

«فقد ثبت أنه أميره بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين، وعين له علاماتهم»

امر قطعی است که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین دستور داده است با اصحاب جمل و صفین و نهروان جنگ کند و علامات آنها را هم برای پیغمبر اکرم فرموده است.

الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني

اليمني (المتوفى: 1250 هـ)، حققه ورتبه: أبو مصعب «محمد صبحي» بن حسن حلاق، الناشر: مكتبة

الجيل الجديد، صنعاء - اليمن، ج 2، ص 976، باب في إثبات الوصية لعلی

بنابراین امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ»

ما به استقبال حوادث و فتنه‌هایی می‌رویم.

«لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

قلب‌ها توانایی هضم آن را ندارد و برای عقل‌ها هضم این مسائل سخت خواهد بود.

این قضایا بسیار واضح و روشن و جالب است. همچنین آقای «ابن اثیر» در کتاب «أسد الغابة» که یکی از کتب معتبر عزیزان اهل سنت در شرح حال صحابه است جلد چهارم صفحه 124 وقتی این مسائل را مطرح می‌کند، از قول «أبو سعید خدری» می‌گوید:

«أمرنا رسول الله بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين»

پیغمبر اکرم به ما صحابه به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین امر کرده است.

«نقلنا: يا رسول الله أمرتنا بقتال هؤلاء، فمع من؟»

ما پرسیدیم: یا رسول الله! در رکاب چه کسی باید با این سه طیف جنگ کنیم؟

«فقال: مع علي بن أبي طالب، معه يقتل عمار بن ياسر»

رسول الله فرمود: با علی بن ابی طالب و در این جنگ‌ها هست که عمار بن یاسر کشته می‌شود.

أسد الغابة فی معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل

أحمد الرفاعي، ج 4، ص 124، ح 3775

رسول گرامی اسلام در جای دیگر می‌فرماید:

«وَيَحِ عَمَّارٍ تَفْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 172، ح 436

«عمار» به دست کسی کشته می‌شود که در بیعت رضوان بوده است. خیلی زیباست! روایت بعد خیلی جالب است. بنده تقاضا دارم عزیزان به این روایت خیلی خوب دقت کنند. «مخنف بن سلیم» می‌گوید:

«أَتَيْنَا أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَلْنَا: قَاتَلْتَ بِسَيْفِكَ الْمُشْرِكِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ جِئْتَ تَقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ؟»

ما نزد ابو ایوب انصاری رفتیم و به او گفتیم: تو با این شمشیر در رکاب پیغمبر اکرم با مشرکین جنگیدی. حال در جنگ جمل با مسلمانان می‌جنگی؟

«قال: أمرني رسول الله بقتل الناكثين والقاسطين والمارقين»

او گفت: رسول الله به من امر کرد به قتل با ناکثین و قاسطین و مارقین.

أسد الغابة فى معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد الجزرى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعى، ج 4، ص 124، ح 3775

دقت داشته باشید «وَلَا تَتَّبِعْ عَلَيْهِ الْعُقُولُ» که امیرالمؤمنین فرمود به همین معناست. وقتی به «ابو ایوب انصاری» می‌گویند که چرا با این شمشیر که در رکاب پیغمبر اکرم با مشرکین می‌جنگیدی، حال با مسلمانان می‌جنگی؟! واقعاً عقل کشش ندارد!

مگر می‌توان کسی که گوینده «لا إله إلا الله» باشد را کشت؟! تعبیر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که می‌فرماید: «وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ» کاملاً در اینجا واضح و روشن است. همچنین روایت دیگر از قول «علی بن ربیع» می‌گوید:

«سمعت علیاً علی منبرکم هذا یقول: عهد إلی رسول الله أن أقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین»

از علی بن ابی طالب شنیدیم که بر بالای منبر فرمود: پیغمبر اکرم با من عهد کرده است که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم و مبارزه کنم.

أسد الغابة فی معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد الجزری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل أحمد الرفاعی، ج 4، ص 124، ح 3775

همچنین در کتاب «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر دمشقی» جلد هفتم صفحه 305 همین روایت از قول «علی بن ربیع» نقل شده است که می‌گوید:

«سمعت علیاً علی منبرکم هذا یقول عهد إلی النبی أن أقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین»

از علی بن ابی طالب شنیدیم که بر بالای منبر فرمود: پیغمبر اکرم با من عهد کرده است که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم و مبارزه کنم.

«فقال إن منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله»

حضرت فرمودند: در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد، همانطور که من بر تنزیل و نزول قرآن جنگیدم.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج 7، ص 305، باب حديث آخر عن رجلين من الصحابة

«تاريخ بغداد» جمله‌ای دارد که خیلی شنیدنی و جالب است. در کتاب «تاریخ بغداد» جلد سیزدهم صفحه

186 نقل شده است که عده‌ای نزد «ابو ایوب انصاری» آمدند؛

«أتينا أبا أيوب الأنصاري عند منصرفه من صفين»

عده‌ای نزد ابو ایوب انصاری آمدند، زمانی که از صفین برمی گشت.

عزیزان دقت کنند تا ببینند قضیه «وَلَا تَثْبُتْ عَلَيْهِ الْعُقُولُ» چیست.

«فقلنا له يا أبا أيوب إن الله أكرمك بنزول محمد وبمجيء ناقته تفضلاً من الله واکراما لك حتى أناخت

ببابك دون الناس»

ما به او گفتیم: خداوند عالم به شما کراماتی تفضل کرده که به دیگری نکرده است، زیرا میزبانی از ناقه

پیغمبر اکرم تفضل و کرام الهی است.

زمانی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد، همه علاقه داشتند که رسول الله وارد منزل آنها شود. پیغمبر اکرم

فرمودند: ناقه من خانه هرکسی برود، من آنجا وارد می‌شوم. ناقه پیغمبر اکرم خانه تو آمد و تو افتخار میزبانی

حضرت را داشتی.

«ثم جئت بسيفك على عاتقك تضرب به أهل لا إله إلا الله»

حال شمشیر به دست گرفتی و گویندگان لا إله إلا الله را در جمل و صفین می‌کشی!

« فقال يا هذا إن الرائد لا يكذب أهله وإن رسول الله أمرنا بقتال ثلاثة مع على بقتال الناكثين

والقاسطين والمارقين»

ابو ایوب انصاری گفت: پیغمبر اکرم به ما دستور داده است با سه دسته جنگ کنیم؛ ناکثین و قاسطین و مارقین.

«فأما الناکثون فقد قابلناهم أهل الجمل طلحة والزبیر»

اما ناکثین امثال طلحه و زبیر کسانی هستند که اهل جمل را کشتند.

پیغمبر اکرم فرموده بودند ما در جمل با بیعت شکنان طبق دستور پیغمبر اکرم جنگیدیم.

«وأما القاسطون فهذا منصرفنا من عندهم یعنی معاویة وعمرا»

اما الآن داریم از جنگ با مارقین امثال معاویه و عمرو بن عاص برمی گردیم.

«وأما المارقون فهم أهل الطرفاوات وأهل السعیفات وأهل النخیلات وأهل النهروانات»

اما مارقون کسانی هستند که اهل طرفاوات و سعیفات و نخیلات و نهروان هستند.

«والله ما أدری این هم ولكن لا بد من قتالهم إنشاء الله»

به خدا خبر ندارم که آنها کجا هستند، اما ان شاءالله ناگزیر هستیم با آنها هم در رکاب علی بجنگیم.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت -، ج 13، ص 186، ح 7165

ایشان می گوید که پیغمبر اکرم به ما دستور داده با این سه دسته بجنگیم. دو دسته را پشت سر گذاشتیم و منتظر دسته سوم هستیم.

حرف خیلی زیاد است، بنده تنها بخشی از این قضیه را عرض کردم. وقت بینندگان عزیز هم گذشته است و به همین مقدار اکتفا می کنیم.

امیرالمؤمنین که می‌فرماید: ما به پیشواز حوادث و فتنه‌هایی می‌رویم که قلب‌ها توان تحمل آن را ندارد و عقل‌ها هم قابل درک آن نیستند!!

این‌ها مطالبی است که از قول «ابو ایوب انصاری» و «ابو سعید خدری» و دیگران نقل شده است. قبل از آنکه امیرالمؤمنین به خلافت برسند، این مسائل در میان مردم بوده است.

حال «ابن تیمیه حرانی ناصبی» که خداوند طبق آنچه مستحق اوست با او رفتار کند، می‌گوید: پیغمبر اکرم که به علی بن ابی طالب دستور نداده بود که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگد!!
دروغ گفتن هزینه ندارد، راست گفتن هزینه دارد. ما در خدمت حضرتعالی و بینندگان عزیزمان هستیم.

مجری:

لطف فرمودید، خیلی زیبا بیان کردید. الحمدلله همه عزیزان هم دیدند و استفاده کردند. ان شاءالله بتوانیم این سلسله را ادامه بدهیم و تا جواب این هفت نکته را از حضرت استاد نگیریم پا پس نمی‌کشیم. حتماً آماده هستیم و قول آن را هم از استاد گرفتیم.

حال نوبت به تماس‌های شما عزیزان رسیده است. یک میان برنامه می‌بینیم و بعد از آن خدمت شما عزیزان برمی‌گردیم و پاسخگوی تماس‌های بینندگان خواهیم بود.

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند. بدون فاصله می‌رویم به سراغ تماس‌ها و سؤالاتی که شما عزیزان پرسیدید.

به جهت اینکه خودمان بیان می‌کنیم که سؤالات متنی خود را هم بفرستید، علی‌رغم اینکه سؤالات زیاد هست، ابتدا یک سؤال متنی را مطرح می‌کنیم.

سؤال متنی:

بیننده عزیزی پرسیدند: در جلسه پیش حضرتعالی به علل صلح امام حسن مجتبی اشاره فرمودید. از لحاظ ماهوی اختلاف بین اینکه حضرت ابا عبدالله الحسین قیام می‌فرماید و امام حسن مجتبی به نحوی که فرمودید این صلح را انجام می‌دهد، اختلاف این دو منظر چه چیزی هست؟!

صلح امام حسن (علیه السلام) مقدمه قیام سرنوشت ساز امام حسین (علیه السلام)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما قبلاً در رابطه با صلح امام حسن و قیام امام حسین (علیهم السلام) مطالب زیاد بیان کردیم. آنچه مسلم هست و حتی مورخین غربی و مستشرقین هم بر این عقیده هستند، این است که قیام امام حسین عامل استقامت و قوام اسلام شد.

اگر این قیام نبود، بنی امیه برای همیشه اسلام را از بین می‌بردند و نام پیغمبر اکرم را محو می‌کردند.

«شعبه» پدر «مغیره» نزد معاویه می‌آید و می‌گوید: دیگر کسی از بنی هاشم و آل ابوطالب باقی نمانده است. معاویه در جواب گفت: من می‌بینم که برادرم ابوبکر از دنیا رفت و دیگر خبری از او نیست. برادر دیگر عمر بن خطاب و برادر عزیزترم عثمان هم از دنیا رفتند و دیگر کسی یادی از آن‌ها نمی‌کند. در مقابل هر روز بالای مأذنه ها شهادت به رسالت پیغمبر اکرم می‌دهند.

تعبیری که «ابن ابی الحدید» دارد، این است:

«قال المطرف بن المغيرة بن شعبة: دخلت مع أبي علي معاوية، وكان أبي يأتيه، فيتحدث معه، ثم ينصرف إلي فيذكر معاوية وعقله، ويعجب بما يرى منه، إذ جاء ذات ليلة، فأمسك عن العشاء، ورأيتة مغتماً فانتظرته ساعة، وظننت أنه لأمر حدث فنا، فقلت: ما لي أراك مغتماً منذ الليلة؟ فقال: يا بني، جئت من عند أكفر الناس وأحبّتهم، قلت: وما ذاك؟ قال: قلت له وقد خلوت به: إنك قد بلغت سنّاً يا أمير المؤمنين، فلو أظهرت عدلاً، وبسطت خيراً فإنك قد كبرت ولو نظرت إلى إختك من بني هاشم،

فوصلت أرحامهم فوالله ما عندهم اليوم شيء تخافه، وإن ذلك مما يبقى لك ذكره وثوابه، فقال: هيهات هيهات أي ذكر أرجو بقاءه ملك أخو تيم فعدل ، وفعل ما فعل ، فما عدا أن هلك حتى هلك ذكره، إلا أن يقول قائل: أبو بكر ، ثم ملك أخو عدي ، فاجتهد وشمّر عشر سنين، فما عدا أن هلك حتى هلك ذكره ، إلا أن يقول قائل : عمر ، وإن ابن أبي كبشة ليصاح به كل يوم خمس مرات: أشهد أن محمداً رسول الله ، فأبي عمل يبقى ؟ وأبي ذكر يدوم بعد هذا لا أبا لك لا والله إلا دفناً دفناً.»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418هـ - 1998م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري؛ ج 5، ص 72

معاويه گفت: والله تا نام پیغمبر اکرم را دفن نکنم، آرام نمی‌نشینم. قیام امام حسین که باعث احیای اسلام شد، مقدماتی داشت. همینطوری نبود که این قیام اینطور در دنیا شور و هیجان ایجاد کند و دودمان بنی امیه را برای همیشه ساقط کند و جز ننگ برای اینها نماند.

بنابراین صلح امام حسن (علیه السلام) مقدمه‌ای برای قیام امام حسین (علیه السلام) بود. هفت یا هشت بندی که امام حسن مجتبی در صلحش با معاویه آورد، برای مردم ثابت کرد که معاویه پایبند به دین و اسلام و قرآن نیست.

معاویه در اولین جلسه تمام عهدی که با امام حسن بسته بود را پاره کرد و گفت: تمام این عهدها زیر پای من هست و به هیچکدام از آنها عمل نکرد.

او تا این اندازه با اهل بیت رسول الله دشمنی داشت که یکی از شرایط صلح امام حسن این بود که سب علی بن ابی طالب بر بالای منابر ممنوع شود، اما معاویه به آن عمل نکرد.

تعبیری که همه مورخین دارند، این است که امام حسن فرمود: حداقل در جلسه‌ای که من در آن حضور دارم، خطیب شما به پدرم علی بن ابی طالب ناسزا نگوید. معاویه به این هم عمل نکرد!

مگر یکی از مفاد عهدنامه این نبود که بعد از معاویه مسلمانان شور کنند تا ببینند چه کسی را باید انتخاب کنند.

انتخاب یزید شرابخوار و جنایتکار که با محارم خود نکاح می‌کند، مقدمات از بین رفتن حسن ظنی که مردم نسبت به معاویه داشتند را فراهم کرد و قیام امام حسین ثمربخش بود. در حقیقت صلح امام حسن یکی از مقدمات واصله و ضروری قیام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بود.

مجری:

احسنتم. چقدر زیباست که انسان به همه مسائل، راهبردی نگاه کند و در همین سلسله وقتی انسان می‌بیند کاملاً می‌تواند این مسائل را درک کند.

تماس بینندگان برنامه:

آقا امین از تهران پشت خط هستند. آقا امین در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا امین از تهران - اهل سنت):

سلام، خسته نباشید.

مجری:

علیکم السلام، سلامت باشید.

بیننده:

آقای قزوینی شما می گوید که اهل سنت روی خط بیایند، ما به اینها بیشتر زمان می دهیم. متأسفانه هر وقت که من از شما سؤال می پرسم، شما نه تنها جواب درستی نمی دهید بلکه همکارانتان تماس مرا قطع می کنند. حرف های شما پر از تناقض است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا امین اجازه بدهید. پیغمبر اکرم فرمود:

« السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ »

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 73،

ص 12، ح 46

شما با هرکسی حرف می زنید، ابتدا سلام بدهید و سپس حرف بزنید.

بیننده:

الآن به شما سلام ندادم؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نه، من نشنیدم.

بیننده:

آقای مرعشی من سلام ندادم؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ابتدا فرمایش شما بدون سلام شروع شد.

بیننده:

آقای مرعشی شما بگویند من سلام دادم یا نه.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا امین عزیز! بزرگوار با داد و بیداد و فریاد و متهم کردن به دروغگویی که نمی‌توان بحث کرد. شما در جلسه گذشته در رابطه با فدک فرمودید که شما دارید دروغ می‌گویید.

برادر بزرگوارم! شما قدری دقت کنید. من تنها نسبت به فرمایش حضرتعالی احترام ویژه قائل هستم.

بیننده:

حال به سراغ ماجرای فدک برویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

شما می‌گویید که جواب مرا ندادید. شما در هفته گذشته به ما نسبت دروغ دادید و گفتید که شما دارید دروغ می‌گویید. شما گفتید که اگر فدک متعلق به حضرت فاطمه زهرا بود، حضرت علی باید آن را برمی‌گرداند. شما به کتاب‌های خودتان مراجعه کنید.

بیننده:

من کتاب را کار ندارم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من کار دارم. شما می‌گویید که جواب ندادید.

بیننده:

باید ببینیم عقل و منطق چه می‌گوید. روایت را هرکسی می‌تواند بنویسد! هرکسی می‌تواند یک روایت بنویسد و بگوید: «حاکم نیشابوری» گفته است، «ابن خلدون» گفته است، «ابن حجر» گفته است.

مجری:

آقا امین عزیز بینندگان شاهد هستند که حضرتعالی بارها و بارها می‌گفتید که در فلان فیلم نقل شده است یا فلان کتاب درسی فلان جا این مطلب آمده است. شما آنها را قبول می‌کنید، آنوقت اسناد و مساند معتبر خودتان را قبول نمی‌کنید.

حال حضرت استاد این لطف و مرحمت را می‌فرمایند و می‌گویند شما جلسه گذشته هرچند با تندی صحبت کردید، اما ما با احترام از همان کتاب‌ها و مصادر خودتان پاسخ می‌دهیم.

اگر هم نمی‌دانید، بدانید که حداقل این کتاب‌ها ارزششان برای اهل سنت از آن فیلم‌هایی که شما اسم می‌برید و به آنها استناد می‌کنید و از آن کتاب‌های درسی آموزش و پرورش فلان جا یاد می‌کنید، از لحاظ استنادی در مرتبه بالاتری قرار دارند.

«فدک»؛ هبه ای که به زور غصب شد!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اجازه بدهید که بنده صحبت کنم. ما اولین نفر شما را وصل کردیم. اگر تا آخر هم روی خط بمانید، قدمتان روی چشم ماست.

در کتاب «مسند ابو یعلی موصلی» است که از اعیان قرن دوم و سوم است. ایشان از قول «ابو سعید خدری» نقل می‌کند که وقتی آیه شریفه:

(وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبَدِّيراً)

و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

سوره اسراء (17): آیه 26

نازل شد،

«دعا النبی فاطمة وأعطاهما فدک»

پیغمبر اکرم حضرت فاطمه زهرا را خواست و فدک را به او بخشید.

مسند أبی یعلی، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی الموصلی التمیمی، دار النشر: دار
المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقیق: حسین سلیم أسد، ج 2، ص 334،

ح 1075

«بلاذری» در کتاب «فتوح البلدان» این قضیه را نقل کرده است، آقای «سیوطی» در کتاب «الدر المنثور» این
قضیه را نقل کرده است. آقای «شوکانی» به صورت قطع و یقین در کتاب «فتح القدير» جلد 3 صفحه 224
آورده است.

همچنین «ابن کثیر» در کتاب «تفسیر» خود این مطالب را آورده است. کاملاً مشخص است که مسئله فدک
مسئله‌ای نیست که ما درآورده باشیم.

همچنین کتاب «تاریخ مدینه منوره» یکی از معتبرترین کتب شماسه است، به طوری که در شبکه‌های وهابی هم
می‌گویند که «تاریخ ابن شبه نمیری» از «تاریخ طبری» معتبرتر است. در جلد اول این کتاب آمده است:

«إن أبا بکر رضی الله عنه انتزع من فاطمة رضی الله عنها فدک»

تاریخ المدينة المنورة، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ-1996م، تحقیق: علی محمد دندل ویاسین سعد الدین بیان، ج 1، ص 124، ح

554

«انتزع» به این معناست که به زور فدک را از حضرت فاطمه زهرا گرفت!! «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الصواعق المحرقة» این مطلب را نقل کرده است. «جوهری» در کتاب «السقیفة و فدک» این قضیه را نقل کرده است.

این روایت همچنین در کتاب «سیرة الحلبیة» جلد 3 صفحه 488 نقل شده است. مطالبه حضرت فاطمه زهرا و بازنگرداندن آن از سوی خلفا یکی دو مورد نیست.

شما وقتی روی خط تشریف می آورید، قدری نسبت به مطالبی که بیان می کنید مطالعه کنید تا نگوئید که شما دروغ می گوئید. شما باید بگوئید که دلیلتان چیست و چه دلیلی دارید. شما باید بفرمایید که چرا حضرت علی فدک را برنگرداند!

این که ادعا می کنید: "چرا دروغ می گوئید"، با شخصیت و مقام و وزنه ای که برای شما قائل هستیم نمی سازد.

بیننده:

آقای قزوینی من یک سؤال از شما می پرسم، با عقل و منطق به آن جواب بدهید. روایت را کنار بگذارید.

زمانی که امام علی خلیفه شد، به عنوان خلیفه و حاکم و زمامدار حکومت چرا باغ فدک که ارث همسرش بود را پس نگرفت. شما روایت را کنار بگذارید، جواب مرا بدهید. چرا باغ فدک را پس نگرفتند؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آیا از من جواب عقلی خواستید؟!

بیننده:

بله، با عقل و منطق جواب بدهید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما امشب هم عرض کردیم که امیرالمؤمنین به مجرد اینکه خلافت را به عهده گرفتند، چند ماهی نگذشته بود که قضیه جنگ جمل با سی هزار کشته پیش آمد.

زمانی که حضرت به کوفه برگشتند، جنگ صفین پیش آمد که هجده ماه طول کشید. بعد از آن هم قضیه نهروان به وجود آمد. آیا امیرالمؤمنین فرصتی داشتند که به این کارها برسند؟!

علاوه بر این قرار نبود امیرالمؤمنین در دوران خلافتشان تنها به مسائل شخصی خود بپردازند. برای امیرالمؤمنین اصلاح جامعه مهم بود، نه اصلاح شخصی خودشان! این هم جواب عقلی شماست، ما روایت را هم کنار می‌گذاریم.

بیننده:

بینندگان و شیعیان قضاوت کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، همه قضاوت کنند.

مجری:

آقا امین عزیز شما سؤالات عقلی خود را بپرسید. اینها مسائلی جزئی است. شما که طرفدار عقل هستید، با عقل خودتان بسنجید که کدام عقل اجازه می‌دهد حتی یک چوپان که می‌خواهد گله گوسفندان را به چرا ببرد، برای خود جانشین معرفی نکند؟!

رسول الله که پیامبر خاتم هستند، کدام عقل اجازه می‌دهد که امت خودشان را رها کنند؟!

بیننده:

چرا از این شاخه به آن شاخه می‌پرید؟

مجری:

آن شاخه نیست. استاد بزرگوار تماماً با مدارک و مستندات بحث می‌کنند.

بیننده:

آقای مرعشی چرا جواب نمی‌دهید.

مجری:

اینطور نمی‌شود که شما تماس بگیرید و با تندی صحبت کنید.

بیننده:

من راجع به حرف‌های امشب آقای قزوینی صحبت می‌کنم. آقای قزوینی گفتند که پیغمبر اکرم فرموده است با سه نفر بجنگید. چرا وقتی خلافتش را غصب کردند، نجنگید؟! امام علی بیست و پنج سال خلافت الهی را به ناکثین دادند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا امین عزیز! ما حداقل ده جلسه بحث کردیم که وقتی خلافت امیرالمؤمنین را غصب کردند، حضرت فرمود: به دلیل اینکه یاور و کمک و سپاهی نداشتیم، ننگیدم. الآن که سپاه و کمکی دارم، حق خود را مطالبه می‌کنم. همانطور که وقتی پیغمبر اکرم در مکه سپاه نداشتند، تمام ظلم‌ها و جنایات‌های قریش را تحمل می‌کردند. حضرت جلوی چشمشان می‌دید که «عمار» و پدر و مادرش را شکنجه می‌کردند، اما به جهت اینکه سپاهی نداشت با قریش ننگیدند.

زمانی که رسول گرامی اسلام به مدینه آمدند و صاحب سپاه و قشون و یار و یاور شدند، در برابر قریش ننگیدند. امیرالمؤمنین هم همین کار را انجام دادند.

در آن زمان حضرت یآوری نداشتند و دست تنها بودند و کسی حضرت را کمک نکردند به همین خاطر حضرت ننگیدند. بعد از اینکه امیرالمؤمنین به خلافت رسیدند و مردم با حضرت بیعت کردند و به حرفشان گوش دادند، حضرت به جنگ مخالفین رفتند.

مجری:

بنده می‌خواستم به آقا امین لیست تماس‌های بینندگان را نشان بدهم. اتاق فرمان زحمت می‌کشند و به سختی لیست را یادداشت می‌کنند. ایشان نفر اول و دوم و سوم و چهارم نبود، اما با فرمایش و وساطت حضرتعالی گفتیم که تماس اول باشند.

ما از عزیزانی که پشت خط بودند و نتوانستیم زودتر از این وصل کنیم علی‌رغم اینکه از لحاظ ترتیبی مقدم بودند، عذرخواهی می‌کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ایشان به ما جواب بدهند زمانی که مردم به منزل عثمان خلیفه سوم هجوم بردند و او سه ماه در محاصره بود، چرا با مهاجمین نجنگید؟!

مردم حتی به همسر او بدترین توهین‌ها را کردند و وقیح‌ترین عبارات را به کار بردند، اما عثمان هیچ عکس‌العملی نشان نداد. شما عقلاً به ما جواب بدهید، ما اصلاً کاری به روایات نداریم.

شما بفرمایید سه ماهی که عثمان در محاصره بود، صحابه‌ای که در مدینه بودند چرا نیامدند از خلیفه مسلمین داماد پیغمبر اکرم و ذوالنورین دفاع کنند. شما معتقدید که دو تن از دختران رسول گرامی اسلام همسر عثمان بودند. عقلاً به ما جواب بدهید!

این در حالی است که طبق نقل «ابن کثیر» صد و بیست و چهار هزار صحابه به هنگام رحلت پیغمبر اکرم در مدینه بودند.

مجری:

حضرت استاد از شما تشکر می‌کنیم، بسیار زیبا فرمودید. همچنین از آقا امین تشکر می‌کنیم. ان شاءالله تماس بگیرید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

با سلام و صلوات شروع کنید.

مجری:

ان شاءالله با سلام و سلامتی خداحافظی کنید، نه اینکه یک مرتبه تلفن قطع شود! آقای محمدی از بندر انزلی پشت خط هستند. آقای محمدی در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقای محمدی از بندر انزلی - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت شما و جناب آقای قزوینی.

مجری:

علیکم السلام.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بیننده:

جناب آقای قزوینی شما خودتان اطلاع دارید که زمانی که بچه شیعه‌ها در شبکه‌های وهابی می‌خواهند بحث کنند، اصلاً اجازه نمی‌دهند بچه شیعه‌ها صحبت کنند. این آقا وهابی است. نه سواد دارد، نه دانش دارد، نه بینش دارد و حرف‌های زوری می‌زند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقای محمدی جان توهین هم نکنند. بهر حال ایشان بیننده هستند و می‌آیند مطالبشان را بیان می‌کنند.

آقای محمدی جان! ما حتی نمی‌خواهیم به ایشان هم توهین شود. کسی که زنگ می‌زند، ولو بدون سلام هم شروع می‌کند و نسبت دروغ هم می‌دهد ما به او احترام می‌گذاریم.

ما بارها گفتیم که اگر کسی به ما هزار فحش هم بدهد، یک فحش هم از ما نخواهد شنید. منطق ما این است. ما پرورش یافته مکتب غدیر هستیم. این آقایان هر نوع برخورد کنند، ما نباید ضامن برخورد آنها باشیم. ما در خدمت شما هستیم.

بیننده:

حاج آقا این در صورتی است که منطق را قبول کنند. این افراد منطق پذیر نیستند و منطق را قبول ندارند. انسان باید منطق را قبول داشته باشد. این افراد وقتی منطق را قبول ندارند، شما هرچقدر هم بگویید آنها از در دیگری صحبت می‌کنند.

مجری:

آقای محمدی الحمدلله همه بینندگان همانند شما فاضل هستند و تماماً همین مسائل را رسد می‌کنند و خودشان بهترین قاضی هستند و بهترین قضاوت را در این مسائل دارند.

بیننده:

من عاشق این برنامه‌های شما هستم. حاج آقا بنده بیست سال است که از «شبهه سلام» با شما هستم تا الان!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دست شما درد نکند.

بیننده:

قربان شما بروم. خیلی ممنون، تشکر.

مجری:

سلامت باشید. آقای محمدی از تماس شما تشکر می‌کنیم. آقای ماجد از فارس پشت خط هستند. آقای ماجد سلام عرض می‌کنیم، در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقای ماجد از فارس - اهل سنت):

سلام علیکم حاج آقا قزوینی و مجری محترم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

مجری:

علیکم السلام، بفرمایید.

بیننده:

حاج آقا سؤالی داشتم.

مجری:

بفرمایید، می‌شنویم.

بیننده:

اگر امامت حضرت علی من عند الله بود، چه نیازی بود که مردم حضرت را قبول کنند یا نکنند. باید فرمانی که خداوند به آن بزرگوار داده بود را اجرا می‌کرد. مردم قبول نمی‌کردند به دلیل اینکه درگیری می‌شود یا امت زیر سؤال می‌رود.

وقتی که امت در راه راست نباشند، چه فرقی دارد که در راهی باشند که غلط باشد. چه بهتر است که انسان همان راهی را برود که خداوند به آن امر فرموده است. خیلی ممنون، خدانگهدار

مجری:

سلامت باشید، خدا حفظتان کند، آقا ماجد از تماس شما تشکر می‌کنیم. عزیزانی که پشت خط هستند، از همه شما عذرخواهی می‌کنیم.

ما در حد چند دقیقه پاسخ این بیننده عزیز را بدهیم. همچنین عذرخواهی می‌کنیم که فرصت نمی‌شود به مابقی تماس‌ها بپردازیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا ماجد بزرگوار شما این اشکال را به پیغمبر اکرم بفرمایید. رسالت رسول گرامی اسلام الهی بود یا نبود؟! حضرت سیزده سال در مکه چرا از خود دفاع نکرد؟! پیغمبر اکرم را آن همه اذیت کردند و آزار دادند.

بنده از ساحت مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) معذرت می‌خواهم، اما زمانی که حضرت در کنار بیت الله الحرام مشغول نماز بودند کتافت‌های شکمبه شتر را روی سر حضرت ریختند و یک نفر نیامد از حضرت دفاع کند.

حضرت صدیقه طاهره که در آن زمان چهار یا پنج سال داشتند، وقتی این خبر را شنید دوان دوان آمد و با آن دست‌های کوچکش که فدای خاک زیر پای آن بزرگوار شویم سر و صورت پیغمبر اکرم را از کتافت‌ها پاک کرد.

حضرت فاطمه زهرا دست در گردن پدر انداخت و صورت پدر را بوسه باران کرد و برای مظلومیت پدر گریه کرد. رسول گرامی اسلام به حضرت زهرا ی مرضیه فرمود: دخترم گریه نکن. خدا با پدرت هست. نگران نباش!

مشاهده رسول گرامی اسلام سه سال در شعب ابی طالب بود، به طوری که در سخت‌ترین دوران تحریم اقتصادی بودند. دشمنان اجازه نمی‌دادند نه یک نفر از آنجا بیرون بیاید و نه یک نفر آذوقه ببرد.

چرا حضرت در برابر کفار قریش قیام نکردند و در شعب ابی طالب متحصن شدند و آنچه از اموال حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) داشتند را مصرف کردند.

گوارا باد بر حضرت خدیجه کبری مقامی که خداوند عالم به او داده است. گوارا باد سلامی که جبرئیل از خداوند متعال به او رسانده است.

اگر اموال حضرت خدیجه نبود، در شعب اُبی طالب معلوم نبود رسول گرامی اسلام و مسلمانان چه سرنوشتی داشتند. چرا پیغمبر اکرم در آنجا هیچ اقدامی نفرمودند؟!

ما آیات و روایات متعدد داریم و ان شاءالله آنها را خواهیم خواند. در قرآن کریم نقل شده است که حضرت لوط از قوم خود کناره گیری می‌کند. همچنین قرآن کریم می‌فرماید که حضرت موسی از قوم خود فرار می‌کند. چرا حضرت موسی فرار کرد؟! به این جهت بود که حضرت سپاه و گروهی نداشت تا با فرعونیان بجنگد! بنده از آیات الهی پاسخ خواهم داد که انبیاء بزرگوار به دلیل اینکه سپاهی نداشتند، از قومشان فرار کردند. رسول اکرم عاقبت در سال سیزدهم از مکه فرار کرد.

خداوند عالم در غار ثور رسول گرامی اسلام را حفظ کردند و شبانه عازم مدینه شدند. چرا پیغمبر اکرم در آنجا قیام نکردند و با آنها جنگیدند؟! به دلیل اینکه نیرو و امکانات نداشتند.

در مقابل حضرت زمانی که به مدینه آمدند، نه تنها با آنها جنگیدند بلکه دستور دادند اموال قریش را که زمینه ساز تقویت سپاهیان قریش بود، مصادره کردند. پیغمبر اکرم تا این اندازه با آنها مبارزه کردند.

مجری:

احسنتم، بسیار زیبا و مستدل فرمودید. تشکر می‌کنیم از آقا ماجد و تمام عزیزانی که تماس گرفتند. همچنین عذرخواهی می‌کنیم از اینکه نتوانستیم پاسخگو باشیم.

ان شاءالله از پنج شنبه شب ویژه برنامه آغاز می‌شود. ان شاءالله رفتار ما در این ایام هم فاطمی باشد تا مشمول شفاعت بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (سلام اله علیها) قرار بگیریم.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماتنا ممات محمد و آل محمد اللهم صل على محمد و

آل محمد

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته